

زهد و وارستگی دوستان خدا و بی‌اعتنایی آنان به دنیا (۳)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقال، شرحی است بر مناجات زاهدین امام سجاده علیه السلام. ما باید روح توحید در گستره اعمال، رفتار و گفتارمان تجلی یابد و باور کنیم که بدون خواست خدای متعال، کاری صورت نمی‌گیرد. البته خدای متعال از طریق اسباب و عوامل موجود ما را یاری می‌رساند. ما نیز باید به کمک اسباب مادی موجود تلاش کرده، از خدای متعال استعانت بجوییم.

باید توجه داشت که انسان با سروکار با اسباب مادی این دنیایی، لذت‌هایی از آن عایدش می‌شود و حکمت وجود این لذت‌ها، تأمین نیازهای مادی دنیایی است. با این حال، باید به اندازه نیاز به لذت‌ها دنیایی اکتفا کرد و دل‌بسته و فریفته آن نشد. از جمله راه‌های کاستن از دل‌بستگی دنیایی عبارتند از: توجه به کاستی‌ها و عیوب دنیا، توجه به اینکه دنیا سرایی سرشار از درد و رنج است، زهد و وابستگی از دنیا زیننده اولیای الهی است، ضرورت بهره‌گیری از رحمت الهی و درک لذت محبت و انس با خدا.

کلیدواژه‌ها: زهد، وابستگی، دنیا، دل‌بستگی به دنیا، رحمت الهی.

تجلی روح توحید در رفتار دوستان خدا

روح مناجات امام سجاد علیه السلام و پیام اصلی مناجات زاهدین، درخواست از خداوند است؛ چراکه اصل نخستین در آموزه‌های اسلام، دعوت به توحید، و تجلی روح توحید در گستره اعمال، رفتار و گفتار، و از جمله دعاها و درخواست‌های انسان است. ما باید باور کنیم که همه امور و از جمله خواسته‌های ما با اراده و کمک خداوند انجام می‌پذیرند و اگر کمک خداوند نباشد، کاری انجام نمی‌شود. برای استحکام روح توحید در انسان و باور به اینکه همه امور با اراده و خواست خداوند انجام می‌پذیرند و آفریدگاری جز خداوند نیست و قدرتی ورای قدرت او وجود ندارد، بر ما واجب شده است که در نمازمان سوره حمد را بخوانیم و به خداوند عرض کنیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛ و وقتی از سجده برمی‌خیزیم بگوییم: «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ».

البته خداوند از راه اسباب و عوامل موجود در عالم به ما یاری می‌رساند و ما باید از اسبابی که در اختیارمان قرار گرفته استفاده کنیم. کسی که از اسباب پیرامونش استفاده نکند و در عین حال از خداوند یاری بخواهد، مانند کسی است که خود را در چاه بیفکند و بگوید خدایا مرا حفظ کن! بنابر سنت الهی، هرکس خود را به خطر افکند، آسیب می‌بیند. پس ما باید از اسباب و وسایل استفاده کنیم. توجه کنیم که اسباب را نیز خداوند فراهم کرده و آنها در زمره نعمت‌های الهی قرار دارند. بنابراین هرگاه دستمان از اسباب کوتاه می‌شود و یا نمی‌توانیم به وسیله آنها به خواسته خود دست یابیم، باید از خداوند مدد بجوئیم.

از آنجاکه انسان در دنیا به سر می‌برد و سروکارش با مادیات است، با آنها انس می‌یابد و لذت‌هایی نیز در همین دنیا عاید او می‌شود. حکمت وجود این لذت‌ها این است که از طریق آنها نیازهای انسان تأمین می‌شوند. باین حال انسان باید بکوشد که در حد ضرورت از

لذت‌های دنیا بهره‌گیرد؛ فریفته و دل‌بسته دنیا نشود و بتواند از جاذبه‌های دنیا چشم‌پوشی کند.

راه‌های کاستن از توجه به دنیا

۱. توجه به عیب‌های دنیا

یکی از راه‌های کاستن از توجه به دنیا و دل‌بسته و فریفته آن نشدن، توجه به عیب‌های دنیاست. اگر انسان در کنار توجه به جاذبه چیزی، به عیب‌های آن نیز توجه کند، فریفته آن نمی‌شود. حتی اگر انسان بر حسن و جاذبه‌های چیزی تمرکز یابد و در عین حال به عیوب آن نیز بیندیشد، کمتر فریفته آن می‌شود. برای این منظور امام علیه السلام به عیب‌های کمی و کیفی دنیا نیز اشاره می‌کنند. در قرآن نیز با تعبیر گوناگون به عیوب دنیا اشاره شده است. از جمله خداوند در آیه‌ای کوتاه اما برخوردار از معنا و محتوایی ژرف و عمیق، با مقایسه بین دنیا و آخرت، به برتری کمی و کیفی آخرت بر دنیا، و در نتیجه به دو عیب کلی کمی و کیفی دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلی: ۱۷)؛ و جهان آخرت نیکوتر و پایدارتر است.

لذت‌های آخرت از نظر کیفیت و شدت بر لذت‌های دنیوی برتری دارند و از این نظر لذت‌های دنیوی قابل مقایسه با لذت‌های اخروی نیستند. از نظر کمی نیز نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی زوال‌پذیر و محدودند؛ اما لذت‌های اخروی پایدار و ابدی‌اند. در دنیا، هم عمر انسان محدود است و هم میزان برخورداری‌اش از امکانات و نعمت‌های دنیوی؛ اما در آخرت انسان، هم عمر ابدی و جاودانه دارد، و هم نامحدود از نعمت‌ها و لذت‌های اخروی برخوردار می‌شود. حال وقتی انسان عاقل به مقایسه لذت‌های دنیوی با لذت‌های اخروی می‌نشیند، باید لذت‌های اخروی را که هم شدیدتر و هم بیشتر و ابدی‌اند بر لذت‌های ناقص و محدود و زوال‌پذیر دنیا

تازه برخی از خواسته‌ها و نیازهای انسان، بسیار دیر فراهم می‌شوند و گاه بیست سال انسان باید بکوشد تا مقدمات آن فراهم شود. برای نمونه کسی که می‌خواهد ازدواج کند و همسری برای خود برگزیند، چندین سال باید درس بخواند و با زحمت و تلاش مدارج تحصیلی را پشت سر نهد؛ آن‌گاه شغلی مناسب برای خود اختیار کند و با فراهم آوردن سرمایه‌ای کافی و موقعیت اجتماعی مناسب، برای خود زندگی خانوادگی تشکیل دهد. پس انسان برای دست یافتن به خواسته‌های خود و رسیدن به لذتی محدود، مانند لذت برخوردار شدن از همسر، گاه سال‌ها باید زحمت بکشد و تلاش کند. آن‌گاه برخی با وجود آن‌همه تلاش و زحمتی که برای رسیدن به خواسته‌ای مهم از خود نشان می‌دهند، به خود می‌بالند که موفق شده‌اند به هدف و آرزوی خود دست یابند؛ اما آنان که موفقیتی کسب نکرده‌اند، اسیر غصه و غم و اندوه می‌شوند. باید به آن رنج‌ها و زحمات، برخی مشکلات دیگر مانند دردها، بیماری‌ها و فراق عزیزان را نیز افزود. گاه زلزله‌ای رخ می‌دهد و انسان عزیزان خود را از دست می‌دهد و تا پایان عمر باید در غم و مصیبت آنها باشد.

زهد و وارستگی از دنیا، زینده‌دوستان خدا

اگر انسان به آفات، گرفتاری‌ها و سختی‌هایی که در دنیاست بنگرد و به‌ویژه اگر ایمان به سرای آخرت و بهشت داشته باشد که عاری از آن آفات و گرفتاری‌هاست و سپس این دنیا را با بهشت بسنجد، فریفته لذت‌های محدود این دنیا که همراه با رنج‌ها، سختی‌ها و گرفتاری‌هایند نمی‌شود و در دنیا زهد و وارستگی از دنیا را پیشه خود می‌سازد؛ همان مقام زهد و وارستگی‌ای که امام علیه السلام در مناجات خود از خداوند درخواست می‌کنند: «اللّٰهُمَّ فَزِّهْدْنَا فِيهَا وَسَلِّمْنَا مِنْهَا بِتَوْفِيقِكَ وَعِصْمَتِكَ وَأَنْزِعْ عَنَّا جَلَابِيبَ مُخَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ كِفَايَتِكَ وَأَوْفِرْ

ترجیح دهد؛ چه اینکه انسان در دنیا نیز لذت شدیدتر و بادوام‌تر را بر لذت ضعیف‌تر و کم‌دوام ترجیح می‌دهد.

دنیا؛ سرایی آکنده از درد و رنج

راه دوم کاستن از توجه به دنیا و فریفته دنیا نشدن، توجه به دردها، رنج‌ها و گرفتاری‌هایی است که در دنیا متوجه انسان می‌شود (البته این راه از مصادیق توجه به عیوب و نواقص دنیا به‌شمار می‌آید). یکی از ویژگی‌های بهشت این است که در آنجا انسان‌ها متحمل هیچ رنج، زحمت و خستگی‌ای نمی‌شوند: «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر: ۳۴-۳۵)؛ و گویند: سپاس و ستایش خدای راست که اندوه از ما ببرد. هرآینه پروردگار ما آمرزگار و سپاسگزار است؛ آن [خدایی] که ما را به فضل خویش در سرای ماندنی و جاویدان جای داد. در آنجا نه رنجی به ما می‌رسد و نه درماندگی‌ای.

برعکس؛ در دنیا هر کاری که انسان انجام می‌دهد، همراه با خستگی است. فکر کردن و غذا خوردن نیز خالی از خستگی نیست. حتی وقتی انسان از بهترین لذت‌ها بهره‌مند شود، وقتی از آن لذت اشباع گردد، خسته می‌شود و آن را رها می‌کند. برای هر نیاز و خواسته‌ای که هریک از ما دارد، زحماتی فراوان را هم ما و هم دیگران باید متحمل شوند. مثلاً برای نان و غذایی که در یک وعده غذا صرف می‌کنیم و برای درک لذت محدودی که تنها هنگام فرودادن غذا حاصل می‌شود، هم خود انسان که با کار و تلاش بولی فراهم کرده تا با آن غذا تهیه کند، و هم دیگرانی که در تولید گندم، تبدیل آن به آرد و نان و نیز تهیه غذا نقش داشته‌اند، زحماتی فراوان را متحمل شده‌اند. همه این تلاش‌ها و زحمات برای آن انجام پذیرفته تا یکی از نیازهای ما تأمین شود و غذایی در اختیار ما قرار گیرد و ما از خوردن آن لذت ببریم.

مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمِلْ صَلَاتِنَا مِنْ قَيْضِ مَوَاهِبِكَ»؛ خدایا! به توفیق و نگاه‌داری خود، به ما زهد و بی‌رغبتی به دنیا عطا کن؛ و ما را از شر دنیا سلامت بدار؛ و جامه‌های عصیان و مخالفت با خود را از ما بر کن؛ و با حسن کفایت و تدبیرت، خود عهده‌دار کار ما باش؛ و از رحمت بی‌انتهایت بر عطای همیشگی به ما بیفزای؛ و از موهبت‌های فیض و بخشش، انعام ما را بهتر و بیشتر ساز. «زهد» و «زهاده» در لغت به معنای اعراض و رغبت‌نداشتن به چیزی است، و نقطه مقابل آن، رغبت و حرص است. در قرآن خداوند با اشاره به زهد و بی‌رغبتی برادران یوسف عليه السلام به آن حضرت، می‌فرماید: ﴿وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ (یوسف: ۲۰)؛ و او را به بهایی اندک، درهمی چند، فروختند و به او بی‌رغبت بودند.

زهد در دنیا به معنای بی‌اعتنا و بی‌رغبت بودن به دنیا است، و زاهد کسی است که اعتنایی به آنچه از دنیا به دست می‌آورد و یا از دست می‌دهد، ندارد. زاهد گرچه از کار و تلاش دست نمی‌کشد و در حد ضرورت از دنیا بهره‌مند می‌شود، در عین حال اعتنایی و رغبتی به دنیا ندارد. زاهد مصداق سخن خداوند است، آنجا که فرمود: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (حدید: ۲۳)؛ تا به آنچه از دست شما رفت، اندوه مخورید و بدانچه به شما داد شادمان نشوید.

زهد مطلوب در اسلام، آن است که انسان برای انجام بهتر مسئولیت‌های خود، سادگی و گریز از تجمل را شیوه خود کند و به مظاهر پرزرق و برق زندگی بی‌اعتنا شود. بدیهی است که این طرز رفتار به سبب پلید دانستن دنیا و مظاهر آن، و نیز به جهت تضاد دنیا با آخرت و یا به دلیل فرار از مسئولیت‌های اجتماعی نیست؛ بلکه زهد در اسلام برای انجام بهتر مسئولیت‌ها و غلبه بر گرایش‌های افراطی، و در جهت هدایت صحیح شیفتگی و دل‌ن بستن به مظاهر

زندگی است. از این رهگذر، زهد روح افزون‌طلب انسان را مهار می‌کند و حالت خودباختگی در برابر مظاهر زندگی دنیا را از بین می‌برد. بنابراین زهد در اسلام با داشتن مال و ریاست منافات ندارد. در واقع زاهد کسی است که مظاهر زندگی را بیش از حق و خداوند دوست نمی‌دارد و اهداف الهی را قربانی اهداف دنیوی نمی‌کند. او آخرت را اصل قرار می‌دهد و دنیا را به منزله فرع و وسیله و مقدمه آن می‌جوید. با توجه به آنچه بیان شد، تفاوت زهد با رهبانیت - که در آیین‌های مسیحیت و بوداییسم مطرح است - روشن می‌شود؛ چراکه رهبانیت به معنای ترک دنیا، فرار از مسئولیت‌ها و گریز از اجتماع است. چنین تفکری با روح اسلام سازش ندارد. از نظر اسلام، همه مظاهر زندگی، از قبیل مال، فرزند و ریاست، ابزار تکامل و پیشرفت‌اند. همه اینها نعمت‌های خداوندند و استفاده صحیح و رعایت تعادل در بهره‌وری از آنها، افزون بر آبادی دنیا، سبب آباد شدن آخرت انسان نیز می‌شود. استفاده صحیح از دنیا این است که انسان برای دنیا و مظاهر آن، اصالت قایل نباشد و آنها را به مثابه نعمت‌هایی در جهت رسیدن به کمال و سعادت در آخرت بداند؛ چنان‌که فرموده‌اند: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ الْآخِرَةِ» (مجلسی، بحار الانوار، بی‌تا، ج ۷۳، ص ۱۴۸، ح ۱). از نظر اسلام، هرچه در این دنیا رنگ وجود به خود گرفته نیکوست و خداوند، موجود بدی نیافریده است. بنابراین نه دنیا و مظاهر آن بد است و نه علاقه به آنها، که از روی میل طبیعی در انسان قرار داده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ تَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ» (پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۸۲، ص ۵۱۲، ح ۱۷۱۲)؛ از دنیا‌گذشتگی این نیست که حلال را بر خود حرام کنی یا مال خود را تلف کنی؛ از دنیا‌گذشتگی این است که بدانچه در کف توست، بیشتر از آنچه در دست خداست اعتماد نداشته باشی.

موفق می‌شود که بیشتر به کارهای خیر و امور اخروی بپردازد. از این رو امام علیه السلام در فرازی که از نظر گذرانندیم، می‌فرماید: «وَأَوْفِرْ مَزِيدَنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ»؛ از رحمت بی‌انتهایت بر عطای همیشگی به ما بیفزای.

۲. درک لذت انس با خدا و محبت به او

در آغاز گفتار، گفتیم که برای کاستن از توجه به دنیا و فریفته نشدن بدان، و نیز برای توجه یافتن به خداوند راه‌هایی هست. جدا از راه اول که به آن اشاره کردیم، راه دیگر که بی‌تردید مهم‌ترین، ارزشمندترین و نفیس‌ترین راه‌ها برای رسیدن به آن منظور است، درک محبت و چشیدن طعم لذت انس با خداست. در قرآن، روایات و ادعیه گزاره‌هایی فراوان در تبیین و ترسیم این راه و تأثیر محبت به خدا در رفع دل‌بستگی به دنیا و رهایی از عصیان و گناه مطرح شده است. برای نمونه امیرمؤمنان علیه السلام در مناجات شعبانیه می‌فرماید: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَلِتَطَهَّرَ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاخِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ»؛ خدایا! در من نیرویی نیست که به وسیله آن بتوانم از معصیت تو خودداری کنم؛ مگر آن هنگامی که تو مرا به عشق و محبت خود بیدار سازی و چنان‌که تو می‌خواهی باشم و شکر تو گویم که مرا مشمول لطف و کرم ساختی و قلبم را از پلیدی‌های غفلت پاک کردی. وقتی انسان حاضر می‌شود از لذتی دست بکشد که به لذتی فراتر از آن دست یابد، اگر لذت انس با خدا را بچشد، حاضر نمی‌شود از این لذت بی‌مانند دست بکشد. در نتیجه لذت‌های پوچ و بی‌مقدار دنیا را وامی‌نهد. در حقیقت محبت به خدا و انس با او مانع دل‌بستگی او به مظاهر دنیا می‌شود. البته چشیدن طعم انس با خدا و تجلی محبت به او در قلب، به آسانی محقق نمی‌شود و نیازمند تلاش فراوان و مقدماتی است. مهم‌ترین این مقدمات،

دوستان خدا و بهره‌مندی از تدبیر و خزانه کرم و

رحمت خداوند

امام علیه السلام از خداوند درخواست می‌کنند که خود با حسن کفایت و تدبیرش عهده‌دار کارهای ایشان باشد. انسان در دنیا نیازهایی دارد که باید درصدد تأمین آنها برآید؛ مانند نیاز به غذا و مسکن. هیچ‌کس حق ندارد خود را از نیازهای ضرور که طبیعت زندگی اقتضا می‌کند محروم سازد و از جمله خود را از حیات و زندگی بی‌بهره کند. تلاش برای تأمین این نیازها موجب می‌شود که انسان سراغ دنیا برود و چه بسا بیشتر عمر و وقت خود را صرف تأمین همین نیازهای دنیوی کند. گاه انسان برای تأمین یکی از نیازهای خود و یا برای رفع مشکلی که برای او رخ داده، حتی از شب تا صبح نمی‌خوابد و به راه‌حل مشکل و تأمین نیاز خود می‌اندیشد. آفتی دیگر که تلاش برای رفع نیازها در پی دارد، این است که وقتی انسان به امور روزمره خود بپردازد و دنبال رفع نیازهای خود برود، رفته‌رفته مجذوب دنیا می‌شود و انس به دنیا و دل‌بستگی بدان در او پدید می‌آید. حال اگر خداوند به انسان لطف و عنایت کند و خود عهده‌دار رفع مشکلات انسان و تأمین نیازهای او شود، تا با تدبیر الهی و با صرف وقتی اندک، نیازهای انسان برطرف شود، انسان فرصتی بیشتر برای انجام وظایف اخروی و عبادت خدا و تفکر در مسائل اصلی زندگی خود می‌یابد. گاه برای اینکه انسان بتواند در ابعاد معنوی پیشرفت داشته باشد، باید بیش از حد ضرورت و فراتر از نیازهای شخصی خود از دنیا بهره‌مند باشد. برای نمونه، اگر کسی بخواهد به سنت حسنه انفاق و احسان عمل کند و به کارهای خیر و عام‌المنفعه بپردازد، باید از درآمد و ثروت کافی بهره‌مند باشد، تا از آن در راه خدا و برای تعالی و تکامل خود استفاده کند. در این صورت اگر خداوند از خزانه رحمت و کرمش به او عطا کند، تا مجبور نباشد زحمتی فراوان برای کسب ثروت و درآمد صرف کند،

لطف و عنایت خدا در حق انسان، و برخوردار ساختن انسان از شایستگی و توفیق محبت به اوست. با توجه به اینکه قلب انسان با عنایت و توفیق الهی جلوه‌گاه محبت خداوند می‌شود، حضرت می‌فرماید: «وَأَغْرَسَ فِي أُنْفُسِنَا أَشْجَارَ مَحَبَّتِكَ وَأَتَمِّمَ لَنَا أَنْوَارَ مَعْرِفَتِكَ وَأَدْفِنَا حَلَاوَةَ عَفْوِكَ وَلَذَّةَ مَعْفَرَتِكَ وَأَقْرِِرْ أَعْيُنَنَا يَوْمَ لِقَائِكَ بِرُؤْيُوتِكَ»؛ در کشتزار دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خود را بنشان؛ و انوار معرفت را برای ما کامل و تمام کن؛ و شیرینی بخشش و لذت آمرزش خود را به ما بچشان؛ و در روز ملاقات چشم ما را به مشاهده جمالت روشن کن.

دوستان خدا و آرزوی نیل به لقای معبود در آخرت

در پایان فراز مزبور حضرت از خداوند لقا و شهود جمال کبریایی‌اش را درخواست می‌کنند. ما در مباحث پیشین، بارها به مفهوم رؤیت و لقای خداوند در قیامت اشاره کردیم و گفتیم که به دلیل محدودیت‌های عالم ماده، آن لقا و رؤیت در دنیا برای انسان‌ها فراهم نمی‌شود. اجمال سخن ما این بود که در دنیا روح انسان به بدن تعلق می‌گیرد و این تعلق محدودیت‌هایی را برای روح انسان در پی می‌آورد. در نتیجه تعلق روح به بدن و محدودیت‌هایی که بدن به منزله موجودی مادی دارد، تحمل بدن و قوای آن برای حالات روحی و واکنش‌های روانی به حوادث ناگوار یا شادی‌بخش محدود است، و در مواردی بدن انسان تحمل برخی واکنش‌های روانی را ندارند. از همین روست که گاهی انسان بر اثر شوق زیاد غش می‌کند. برای نمونه، مادری که سال‌ها از دیدار فرزندش محروم بوده و در غم فراقش می‌سوخته است، وقتی به او می‌رسد، چه بسا از شدت شوق غش می‌کند و حتی ممکن است دچار سکته شود. این از آن روست که بدن و اعصاب و مغز انسان تحمل هر لذتی را ندارد؛ چنان‌که تاب هر مصیبتی را نیز ندارد. با این فرض، روشن

است که انسان در دنیا تحمل لذتی را که از مشاهده نور بی‌نهایت یا جمال بی‌نهایت خداوند حاصل می‌آید، ندارد؛ چنان‌که حضرت موسی علیه السلام که پیامبری اولوالعزم بود، نتوانست متحمل لقا و رؤیت جمال ربوبی گردد. آن حضرت از خداوند درخواست کرد که خود را به او بنمایاند و فرمود: «رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ»؛ پروردگارا، [خود را] به من بنمای تا به تو بنگرم. خداوند در پاسخ او فرمود: «قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أفاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳)؛ گفت: هرگز مرا نخواهی دید و لیکن به این کوه بنگر، پس اگر در جای خود قرار و آرام داشت مراخواهی دید؛ و چون پروردگارش بر آن کوه تجلی کرد، آن را خرد و پراکنده ساخت و موسی مدهوش بیفتاد و چون به خود آمد گفت: [بار خدایا،] تو پاک و منزهی [از اینکه باچشم دیده‌شوی] به‌توبازگشتم و من نخستین باوردارنده‌ام. طبیعی است وقتی تجلی خداوند بر کوه باعث تلاشی آن می‌شود و این رخداد مهیب حضرت موسی علیه السلام را مدهوش می‌سازد، انسان نمی‌تواند در دنیا تاب تحمل لقای الهی را داشته باشد و در نتیجه، بنیة مادی ما نمی‌تواند در دنیا لذت لقای الهی را درک کند. اما در آخرت که محدودیت‌های مادی از فراروی ساختمان وجودی انسان برداشته می‌شود، امکان لقای الهی برای انسان‌ها و به‌ویژه برای اولیای خدا فراهم می‌گردد. حضرت در پایان مناجات خود می‌فرماید: «وَأَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا كَمَا فَعَلْتَ بِالصَّالِحِينَ مِنْ صَفْوَتِكَ وَالْأَبْرَارِ مِنْ خَاصَّتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ»؛ خدایا، محبت دنیا را از دل ما بیرون کن؛ چنان‌که با بندگان نیکوکار و خاصان درگاهت چنین کردی؛ به حق رحمت بی‌پایانت، ای مهربان‌ترین مهربانان، و ای کریم کریمان.